بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تعلیقاتی بر دانشنامه‌ی اسلامی مستشرقین

در آن‌چه پیرامون قرآن کریم ادعا کرده‌اند!

نویسنده: د. إبراهیم عوض

ترجمه و تعلیقات: «رد شبهات ملحدین»

تعلیقاتی بر دانشنامه‌ی اسلامی مستشرقین

در آن‌چه پیرامون قرآن کریم ادعا کرده‌اند!



no-atheism.net | no_atheism | fb/islamway1434 | no_atheism | aparat/asteira



مقدمه‌ی رد شبهات ملحدین

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله كثيرا وصلى الله على محمد عبده ورسوله خاتم أنبيائه بكرة وأصيلا، أما بعد:

اگر به تاریخچه‌ی استشراق و خاورشناسی بنگریم، به آسانی درمی‌یابیم که حقد و کینه‌ی خاصی در سخنان مستشرقین به چشم می‌خورد، و از همین باب است که پیشوایان حدیث بر عدم پذیرش حدیثی که توسط فرد غیر مسلمانی نقل شود، نقل اتفاق کرده‌اند[۱]، «و فرد کافر همواره تلاش در نابودی دین دارد، پس کلامش در امور دینی پذیرفته نمی‌گردد.»[۲]، در نتیجه لازم است که در صورت تداول کتب مستشرقین در میان مردم، به نقد آن‌ها و بیان حق از باطل پرداخت، و عجیب است که بعضی از افراد بی‌اطلاع به‌جای خواندن کتاب‌های سیره‌ی معتمد و معتبری که از سوی دانشمندان و محققین اسلام نوشته شده، بر کتاب‌های مستشرقینی مانند گئورگیو تکیه می‌کنند، و عجیب‌تر امر کسانی است که این کتاب‌ها را ترجمه کرده و شاید به آن به اندازه‌ای بیفزایند که در امانت علمی خود متهم شوند، اما به بیان خطاهای این کتب نمی‌پردازند!

دکتر ابراهیم عوض، به زبان ساده، ادیبی تواناست؛ در نقد ادبی توانایی بسیاری دارد و این‌طور نیست که جانب ادبی را گرفته باشد و مانند بسیاری از ادباء از جانب دینی عقب مانده باشد، بلکه در این میدان نیز تواناست و از این جهت تصمیم گرفتیم که به ترجمه و نشر نوشته‌های ایشان -هرچند به طور پراکنده- پرداخته و این را وسیله‌ی ایصال فائده‌ی علمی به مخاطبین گرامی قرار دهیم. منهج ما در ترجمه این است که سعی در اختصار مطلب داشته‌ایم و هدف ترجمه‌ی حرفی و مانند آن نبوده است، و در جاهایی بخش‌هایی از کلام را به منظور اختصار، در برگردان فارسی، نیاورده‌ایم، بدون آن‌که به اصل مطلب خدشه‌ای وارد شده و مفاهیم و چارچوب‌های خود را از دست دهد. همچنین توضیحات را در پاورقی و با علامت «م» درج کرده‌ایم و تا جای ممکن سخن خود را در میان سخن مؤلف داخل نکرده‌ایم تا نهایت امانت را رعایت کرده باشیم، و از خداوند خواستاریم که مؤلف را پاداشی نیکو داده و ما را نیز در ثواب او شریک سازد و مخاطب را با آن نفع برساند، آمین یا ربّ العالمین.

مختصری از مقدمه‌ی دکتر ابراهیم عوض

مستشرقین، دانشنامه‌ی مفصلی درباره‌ی اسلام، در زمینه‌های دینی، تاریخی، ادبی، علمی، اقتصادی، سیاسی و اَعلام تهیه کرده‌اند که نزد عرب‌زبانان «دایرةالمعارف اسلامی» نامیده شده

---

۱. التقريب والتيسير، يحيى بن شرف النووي (٦٧٦ هـ)، ص ٤٨

۲. الوسيط في علوم ومصطلح الحديث، محمد أبو شهبة (١٤٠٣ هـ)، دار الفكر العربي، ص ٨٥

است و در چهار جلد ضخیم انتشار یافته است. بعد از مدتی، گزیده‌ای از مواد کلی دایرةالمعارف را به عنوان «Shorter Encyclopaedia of Islam» در یک جلد منتشر کردند و خواننده می‌تواند خلاصه‌ی فکر استشراقی را در آن‌چه به دین و بزرگان ما مرتبط است، بیابد. قصد من در این نوشتار آن است که انحرافات تهیه‌کنندگان این دانشنامه را از منهج تحقیق علمی را نمایان سازم، از خداوند می‌خواهم که با آن‌چه نوشتم، نفع‌ها برساند و خطاهایم را کاهش دهد.

قرآن کریم

بوهل[۳] در ماده‌ی «قرآن» ادعا می‌کند که مسلمانان بر تلفظ این لفظ اجماعی ندارند، که سخن بی‌اساسی است؛ همگان «قرآن» را «قرآن» می‌خوانند و در طول عمرم کسی را ندیده‌ام که آن را «قُرَان» تلفظ کند، اما مستشرقی که این ماده را نوشته، قصد ایهام داشته تا از چیزی کوچک، چیزهای بسیار بزرگ‌تری بسازد!

همچنین مدعی می‌شود که: آن وحی که بر پیامبر ﷺ نازل می‌شده، همان قرآنی نیست که ما امروزه می‌خوانیم، بلکه رنگ تازه‌ای به آن داده‌اند تا جایی که شکل سجع‌وار کنونی را به خود گرفته است! همان‌طور که می‌دانید، این کلامی بی‌پایه و اساس است و هر انسان نادان یا متعصبی می‌تواند مانند آن را بگوید، اما پرسشی که همواره در میدان علم مطرح می‌شود، آن است که «دلیل کجاست؟»! و چه چیزی سبب شده که نویسنده چنین چیزی بگوید؟! اگر دروازه‌ی ادعا و خیال باز باشد، دیگر هیچ علم و عالمی باقی نمی‌ماند!

چگونه چنین چیزی امکان دارد، حال آن‌که اگر چنین چیزی رخ داده بود، کافران بر پیامبر اسلام ﷺ طعن‌ها می‌زده‌اند و حداقل مسلمانان اظهار تعجب کرده و می‌پرسیده‌اند که چه چیز موجب شده تا پیامبرِ ما، نصوص وحی را به این شکل تغییر دهد؟! غالباً وحی در همان حال که نازل می‌شده، پیامبر ﷺ میان مردم بوده و در همان حال وحی را بر آنان می‌خوانده، و برای مثال حادثه‌ی ارتداد عبد الله بن سعد بن أبی السرح را داریم که در مکه از کاتبان وحی بود و ادعا کرد که فواصل آیات را تغییر می‌داده و مثلاً «غفور رحیم» را به «عزیز حکیم» تغییر می‌داده است[٤]،

---

۳. بوهل، فرانتس بوهل (۱۹۳۲ مـ)، مستشرق دانمارکی است. «م»

٤. اصل واقعه به این شکل ثابت نشده است و اخبار وارده در این باب علاوه بر اختلافی که دارند، بسیار واهی هستند. پیش‌تر مقاله‌ای با عنوان «پاسخ به شبهه‌ی زئوس: اولین کاتب وحی که مرتد شد!» در کانال «رد شبهات ملحدین» منتشر شده است که به بررسی سندی و متنی این روایات پرداخته و شبهه‌ای در این باب باقی نگذاشته است، و مخاطب گرامی می‌تواند به آن‌جا رجوع کند. اما اثبات آن‌که آیات با فواصل نازل می‌شده‌اند، محتاج به چنین روایاتی نیست! برای نمونه می‌گوییم که در قرآن کریم به سوره‌ی فاتحه که هفت آیه دارد اشاره شده است: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ [الحجر: ۸۷] و نمونه‌ی دیگر حدیث

و این خبر دلالت بر آن دارد که قرآن کریم از ابتدا با فاصله از آسمان نازل می‌شده[٥]، نه آن‌که به طور مرسل نازل شود و بعدها در قالب سجع ریخته شود! همچنین کافران به ایشان اتهام شاعری می‌زده‌اند و معلوم است که فواصل در نثر، در مقابل قافیه‌های شعر است و این همان چیزی بوده که قریش در ادعای خود به آن چنگ می‌زده، و به مردم ایهام می‌کرده که آن‌چه به عنوان وحی مطرح می‌شود، چیزی جز شعر و قصیده نیست! همچنین اگر چنین بود که این مستشرق گمان کرده، کافران جملاتی مرسل را از نزد خود نوشته و می‌گفته‌اند که این همان اسلوبی را دارد که وحی نازل‌شده بر محمد ﷺ آن را داراست! و همچنین در قرآن می‌خوانیم که خداوند به ایشان امر کرده است: ﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ﴾[٦] پس چطور آن‌چه که بوهل گمان کرده، بدون سخریه‌ی کفار و حیرت مسلمانان ممکن می‌شود؟! پس نمی‌دانم که بوهل به نصوص اصلی وحی (که خیال کرده است) دست یافته که سبب شده چنین چیزی بگوید؟ یا آن‌که دست کم روایتی یافته که سخن او را تأیید کند؟! البته نه این است و نه آن است، اما شیاطین حیاء نمی‌کنند! وگرنه چطور ممکن است که کسی پس از چهارده قرن بیاید و چیزهایی را درباره‌ی قرون گذشته ادعا کند که کسی پیش از او آن‌ها را ذکر نکرده و حتی مورد اشاره قرار نداده باشد؟!

همچنین بوهل گمان کرده که به مشکلی بی‌چاره دست یافته و می‌گوید که نمی‌توان میان وجود اصل قرآن در لوح محفوظ و منسوخات در قرآن توفیقی حاصل کرد! با آن‌که هیچ مشکلی در این مطلب وجود ندارد؛ الله سبحانه وتعالی هر چیزی را پیش از وقوعش می‌داند، بنابراین اصل محفوظ قرآن در آسمان هم پیش از آن‌که به زمین بیاید، متضمن ناسخ و منسوخ بوده است، و بوهل الله را با مخلوق مقایسه کرده و تصور کرده که مانند ما چیزی را پیش از وقوع آن نمی‌داند!

و همچنین نویسنده خیال کرده که مشکلی دیگر یافته است تا مسلمانان را به مشقت بیفکند! می‌گوید که پیامبرِ اسلام ﷺ معتقد بوده که کتاب قرآن و همچنین کتاب‌هایی که سابقاً بر پیامبران نازل شده، همگی در لوح محفوظ است، و این نشان می‌دهد که ایشان چیزی از محتوای

ابن مسعود رضي الله عنه است که می‌فرماید: «اگر سوره‌ای بیش از سی‌آیه داشت، «ثلاثین» نامیده می‌شد.» و این حدیث در مسند احمد (٧/٨٧) با سند حسن روایت شده است. «م»

٥. مراد دکتر ابراهیم عوض را با قرآن کریم و اثر معتبر اثبات کردیم، و البته می‌توان حدیثی که مؤلف ذکر کرده را از باب الزام معاندین که به آن اعتقاد راسخ! دارند، مورد احتجاج قرار داد، بی‌آن‌که خود به آن معتقد باشیم، و جناب روزبهانی که از سران معاندین بوده، در صفحه‌ی صد و هجدهم از کتاب «قرآن، کلام محمد»، قصه‌ی مذکور را آورده است. «م»

٦. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ١٥: «بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم. جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم.»

این کتاب‌ها نداشته است، و به عبارتی دیگر می‌خواهد بگوید که بسیاری از مواردی که در قرآن کریم آمده، با آنچه نزد آنان است متفاوت است، پس چگونه کلام پیامبر ﷺ صحیح باشد؟![۷] اما واضح است که بوهل تجاهل ورزیده که قرآن کریم، از تحریف کتاب‌های آسمانی و روایات این مطالب توسط اهل کتاب سخن گفته؛ به این صورت که آنان افزوده‌اند، کم کرده‌اند، و چیزهایی از آن را آشکار و چیزهایی را پوشانده‌اند! نکند که بوهل می‌خواهد که ما به وحی‌بودن عهد قدیم و عهد جدید ایمان بیاوریم؟! ممکن است که خداوند وحی کند که او و یعقوب ؛ با هم کشتی گرفته‌اند و پیروزی با یعقوب ؛ بوده است، و این‌که نوح ؛ شراب نوشیده و عریان گردید و فرزندانش او را در چنین حالی دیدند، یا آن‌که خداوند از آن‌چه با بنی‌اسرائیل کرده بود، پشیمان و نادم گردید، یا آن‌که سلیمان ؛ نافرمانی او کرده و با امت‌های بیگانه که خداوند ازدواج با آن‌ها را حرام کرده بود، ازدواج کرد و تابع امیال زنان بت‌پرست خود گردید و برای معبودان آن‌ها بت‌هایی ساخت؟! یا آن‌که داود ؛ با همسر فرمانده‌ی لشکر و همسایه‌اش زنا کرده و به همین هم اکتفا نکرد، بلکه دستوراتی داد تا شوهر آن زن کشته شود و به مراد خود برسد؟![۹۸]

آن‌چه که قرآن کریم می‌گوید، آن است که دعوت محمد ﷺ از دعوت برادرانش از انبیاء و فرستاده‌شدگان جدا نیست؛ همگی به توحید و ایمان به جهان آخرت که در آن حساب و ثواب و عقاب است، دعوت می‌کرده‌اند و بندگان را به فضائل اخلاقی از جمله راستگویی، عدالت، همکاری، رحم‌ورزیدن و... تشویق می‌کرده‌اند. اما وقتی کتاب مقدس را بخوانیم، می‌بینیم که پیامبران بنی‌اسرائیل را دروغگویان، زناکاران، قاتلان و نیرنگ‌زنان بوده‌اند، و علاوه بر آن، بعضی

---

۷. این نشان می‌دهد که علم به مجرد حضور در دانشگاه‌ها و حصول بر شهادات و مدارک تحصیلی کسب نمی‌شود، و این مستشرقین با این‌که بسیار تحصیل و مطالعه کرده‌اند، در استدلال‌کردن، لقمه را از پشت گردن به دهان می‌گیرند! می‌توانست شبهه‌ی خود را مستند به آیاتی کند که ایمان به کتب الهی سابق را لازم دانسته، و سپس نتیجه‌گیری کند، فهم لا یفقهون! «م»

۸. پیامبران از گناهان کبیره به اجماع معصومند، بنابراین تکذیب تمامی این نصوص که متضمن طعن در آنان است، واجب است. «م»

۹. مطالعات بسیاری درباره‌ی خطاها و تحریفات در کتاب مقدس انجام شده است؛ برای نمونه دو فصل خاص برای تورات و انجیل در «الفصل في الملل والأهواء والنحل» ابن حزم و دو فصل ابتدایی از جلد اول کتاب «إظهار الحق» رحمت‌الله بن خلیل‌الرحمن هندی که اقوال بسیاری از علمای غربی را ذکر و به تحقیقات آنان در این زمینه اشاره کرده است، مراجعه کنید. ابن حزم رحمه الله ده‌ها خطا که قابل تأویل و توجیه نیستند را آورده است و خواننده می‌تواند به کتابم «موقف القرآن الکریم والکتاب المقدس من العلم» (۳۱-٤٠) مراجعه کند تا مثال‌هایی از آن‌چه ابن حزم و تعدادی از محققین غربی از خطاها و تناقضات کتاب مقدس گردآورده‌اند را بیابد و بداند که کار به آن‌جا رسیده که علمای دینی آن‌ها بگویند: وحی در این کتاب منحصر به کلیات عام است، وگرنه اسلوب و تفصیلات تاریخی و عملی، بشری بوده و می‌تواند دارای خطا باشد!

از آنان کسانی بوده‌اند که بت‌ها ساخته و پرستیده‌اند! بنابراین عاقلانه نیست که این یک وحی الهی باشد، وگرنه این چه وحی و نبوتی است!!

بوهل به رؤیاپردازی دور و درازی افتاده و می‌گوید: مسلمانان به کمال قرآن اعتقاد دارند، و کسی که اندکی ذوق ادبی داشته باشد هم با چنین اعتقادی موافقت نمی‌کند، زیرا در آن خطاهای تعبیری وجود دارد! دوست داشتیم که این مستشرق، چیزی از این خطاها را ذکر می‌کرد تا با او مناقشه می‌کردیم، اما این‌که کسی به این شکل ادعا کند و سپس عقب بکشد، دست ما را از نقد کوتاه می‌کند! آیا کسی که ذره‌ای عقل و فکر داشته باشد، خیال می‌کند که اگر در قرآن خطایی اسلوبی می‌بود، کافران سکوت می‌کرده‌اند؟! درحالی‌که قرآن به آنان تحدی داده که سوره‌ای مانند سوره‌های آن بیاورند؟ نهایت توان آن‌ها این بود که بگویند اگر بخواهیم، مانند آن را می‌آوریم[١٠] اما چنین نکردند! اسلوب قرآن کریم، مدرسه‌ای است که صاحبان اسلوب و بزرگان ادبیات عرب از مسلمانان و همچنین غیر مسلمانان مانند صابی[١١]، می زیادة[١٢] و مکرم عبید[١٣] از آن فارغ‌التحصیل شدند! پس چگونه است که بوهل عقل خود را به این صورت از دست داده و چنین ادعای سخیفی را مطرح می‌کند؟! نصری سلهب، نویسنده‌ی مسیحی می‌گوید: «این کتاب واقعاً سحرآمیز است و برای انسانی غیر عربی یا عربی که قوی نباشد، ممکن نیست که زیبایی آن را درک کند!»[١٤] و این را نویسنده‌ای عربی و غیر مسلمان می‌گوید که ذوق ادبی دارد، اما آن‌چه عجمیان اهل حقد و کینه می‌گویند، ارزشی ندارد!

از جمله پندارهای عجیب دیگر بوهل آن است که مدعی می‌شود که قرآن تماماً در هنگام نزول نوشته نشده، زیرا مسلمانان در اوایل دعوت به اهمیت آن‌چه پیامبر ﷺ برای آن‌ها می‌خواند، توجه نداشته‌اند و در نتیجه بسیاری از قرآن از بین رفته است![١٥] اگر بپرسید که بوهل بر چه اساسی چنین می‌گوید، در حقیقت سخن او بر هیچ اساسی استوار نبوده و مجرد از دلیل است! مگر ممکن است که مسلمانان در اوایل عهد دعوت، به سبب قرآن از دین و قوم خود جدا شوند و خود را در معرض هلاکت قرار دهند، اما با این حال اهمیت قرآن را ندانند و آن را ثبت

---

١٠. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ٣١

١١. صابی، أبو إسحاق إبراهیم بن هلال صابی (٣٨٤ هـ) است؛ حافظ قرآن بود و در رساله‌های خود از آن بهره می‌برد، و عز الدولة تلاش کرد تا او را مسلمان کند، اما صابی موافقت نکرد. «م»

١٢. می زیادة (١٩٤١ م)، ادیب و نویسنده‌ی فلسطینی بود، و به نُه زبان که عربی از آن‌هاست، تسلط داشت.

١٣. مکرم عبید پاشا (١٩٦١ م)، سیاست‌مدار و متفکر مصری است.

١٤. في خُطا محمد، صص ٣٤٥-٣٤١

١٥. جرجی زیدان با آن‌که مسلمان نبوده، می‌نویسد: «مسلمانان در نوشتن و نگاهداری قرآن دقت و اهتمامی کردند که نظیر آن سابقه ندارد.» (تاریخ تمدن اسلام، ترجمه‌ی علی جواهرکلام، انتشارات امیر کبیر، ص ٤٤٦) و حقیقتاً این مستشرق، ادعای بزرگی مطرح کرده که بر دلیلی قائم نمی‌گردد! «م»

نکنند، تا جایی که جزء بزرگی از قرآن در آن زمان، از بین برود؟! البته این بر فرض آن است که پیامبر به نوشتن هر وحی که بر ایشان نازل می‌شده، فرمان نداده باشند، اما وقتی که بدانیم که ایشان به چنین چیزی دستور داده‌اند، دیگر برای سخنان این مستشرق وزنی باقی نمی‌ماند! در عهد مکی، تعدادی از قاریان و کاتبان صحابه از جمله ابو بکر، عمر، عثمان، علی، زبیر بن عوام، ارقم بن ابی‌ارقم، عبدالله بن ابی بکر، طلحه بن عبیدالله، ابوعبیده بن جراح و... پیرامون پیامبر اکرم ﷺ بوده‌اند و شاید سبب نام‌گذاری وحی محمدی به «الکتاب» در قرآن کریم، همین نکته باشد.[۱۶] البته علاوه بر این، قرآن کریم در سینه‌های مؤمنان نیز محفوظ بوده است و همان‌گونه که بدون زیاده و نقصان نازل شد، بدون زیاده و نقصان نیز حفظ شد. البته غریب آن است که بوهل در همان صفحه بیان می‌کند که تحدی قرآن به آوردن ده سوره مانند آن، دلیلی بر این امر است که قرآن در آن زمان مکتوب بوده است!

بوهل تا جایی جرئت یافته که می‌گوید: در سوره‌ی «فاتحه» چیز اسلامی خاصی وجود ندارد، بلکه برعکس، الفاظ یهودی و نصرانی در آن است! اما الفاظ یهودی و نصرانی در کجای این سوره هستند؟! مگر نه این‌که بسمله که سوره با آن آغاز شده، در مقابلِ «باسمک اللهم» که بت‌پرستان عرب استفاده می‌کردند، چیزی خاص به اسلام است؟! و همچنین مگر نه این‌که این در مقابل عبارت «باسم الأب والابن والروح القدس» است که نصرانیان می‌گویند؟! آیا ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ خاص به اسلام نیست، درحالی‌که یهودیان، الله متعال را معبودی خاص به بنی‌اسرائیل قرار داده بودند؟! و آیا ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ خاص اسلام نیست، حال آن‌که عهد قدیم از دار آخرت، حساب، ثواب و عقاب سکوت کرده است؟! و ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ خاص اسلام نیست، درحالی‌که نصرانیان عیسی ﷺ را عبادت کرده و از او یاری می‌جویند؟! و نیز در مقابل شرکی که مشرکین بت‌پرست داشته‌اند؟! مگر آیه‌ی ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِمْ غَيرِ المَغضُوبِ عَلَيهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ﴾ که برائتی از یهود و نصاری است، چیزی خاص اسلام نیست؟! این کلام که بوهل با خود آورده، تماماً هزل است و با این حال می‌خواهد که ما با احترام برایش تعظیم کنیم و کتابی که با دیگر مستشرقین تهیه کرده را تحقیقی علمی و موضوعی بدانیم!

همچنین در جایی دیگر می‌گوید: شاید بعضی از کسانی که (این بعضی‌ها کیستند؟!) آیاتی که در آن دشمنان رسول ﷺ لعن شده‌اند را انکار می‌کنند، در این دیدگاه‌شان از نصرانیت تأثیر پذیرفته باشند! یعنی نصرانیت، دینی لطیف و نرم‌خو می‌باشد که دشمنان خود را لعن نمی‌کند و مسیح نصرانیان هم برای محبت و رحمت فرستاده شده بود و کلام تند را نمی‌شناخت و با آن موافق نبود! به راستی بوهل درباره‌ی این سخنان که چه به حق یا باطل توسط عهد جدید به

---

۱۶. نام‌گذاری قرآن کریم در عهد مکی به «کتاب» در آیات ۲، ٤، ۱۲ و ۳۰ سوره‌ی الأحقاف، آیه‌ی دوم سوره‌ی الجاثیة، آیات ۳ و ٤۱ سوره‌ی فصلت، آیه‌ی دوم سوره‌ی غافر، آیات ۱، ۲ و ٤۱ سوره‌ی الزمر، آیه‌ی دوم سوره‌های سجده و لقمان و قصص، و... آمده است.

مسیح ﷺ نسبت داده شده چیست: «ای ریاکار...»[۱۷]، «آنچه مقدس است، به سگان مدهید و نه مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید.»[۱۸]، «فرقه‌ی شریرِ زناکار، آیتی می‌طلبند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی!»[۱۹]، «نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن نیکو نیست.»[۲۰] و «ای شیطان! از من دور شو!»[۲۱] و این‌ها تنها بعضی از چیزهایی است که در عهد جدید به مسیح ﷺ نسبت داده‌اند و تنها محدود به دشمنان نیست، بلکه شاگردان را هم در بر می‌گیرد و البته به این سخنان، سخنی که به یحیی ﷺ نسبت داده‌اند هم باید اضافه شود که فریسیان و صدوقیان را «افعی» خطاب کرد![۲۲] پس این «بعضی‌ها»ی مورد ادعاء از چه چیزی در نصرانیت تأثیر گرفته‌اند تا قرآنی‌بودن آیاتی که دشمنان پیامبر ﷺ را لعن کرده را منکر شوند؟! همچنین باید پرسید که لعن مجرمان چگونه چیزیست و آیا شایسته است که میان آن‌ها و مؤمنان مساوات برقرار شود؟![۲۳]

---

۱۷. انجیل متی، فصل هفتم، شماره‌ی ۵

۱۸. همان، شماره‌ی ٦، و ویلیام مک دونالد در تفسیر این سخن می‌گوید: «طبق شریعت موسی سگ‌ها و خوک‌ها حیواناتی ناپاک محسوب می‌شدند و در این جا از این واژه‌ها برای تصویر نمودن اشخاص شرور استفاده شده است. هنگامی که ما اشخاص خبیث و شروری را می‌بینیم که با حقایق الهی با تحقیر کامل رفتار می‌کنند و به بشارت‌های ما به ادعاهای مسیح با خشونت،ناسزا و سوء رفتار پاسخ می‌دهند، مجبور نیستیم که به اشتراك خبرخوش با آنها ادامه دهیم.»

۱۹. همان، فصل دوازدهم، شماره‌ی ۳۹

۲۰. انجیل مرقس، فصل هفتم، شماره‌ی ۲۷، و همان‌گونه که از سیاق و همچنین کلام مفسرین عهد جدید پیداست، مراد از «سگان»، غیر یهودیان هستند.

۲۱. انجیل متی، فصل شانزدهم، شماره‌ی ۲۳، و مخاطب این کلام، پطرس است!

۲۲. همان، فصل سوم، شماره‌ی ۷

۲۳. لعن در اصل به معنی طرد و دورکردن است؛ اگر از سوی خداوند باشد، دورکردن بنده از رحمت و اگر از سوی انسانی باشد، دعای عذاب و طرد از رحمت است (رک: التعريفات للجرجاني، ص ۱۹۲) و لعن از سوی بنده شروطی دارد و نباید نابجا باشد و از سویی در حدیث آمده که ایشان «لعان» نبوده‌اند، اما وقتی از سوی خداوند باشد، حق خاص خداوند بوده و نمی‌توان به آن ایرادی گرفت، چرا که خداوند هرکه را بخواهد، از رحمت خویش دور می‌کند و بسیار عجیب است که مردمانی در زمان ما با این‌که وجود خداوند را منکرند، از لعن اظهار ناراحتی می‌کنند! «م»